

FITNA



عکس العمل گرا شده ایم

محمدحسین ظریفیان یگانه

اشاره

«صدایی که شنیدید، صدای پاره شدن یک برگ از دفتر تلفن بود. چون این وظیفه من نیست؛ بلکه وظیفه مسلمانان است که آیات تنفرآمیز را از قرآن پاره کرده و به دور بیندازند. مسلمانان از شما می خواهند جا برای رشد اسلام باز کنید، ولی اسلام جا برای رشد شما باز نمی کند. حکومت اصرار می کند که شما به اسلام احترام بگذارید، ولی اسلام به شما احترام نمی گذارد. اسلام می خواهد حکومت کند، ما را مطیع کند و به دنبال نابود کردن تمدن غربی ماست. در سال ۱۹۴۵ نازیسم در اروپا شکست خورد و در سال ۱۹۸۹ کمونیسم در اروپا و اکنون باید ایدئولوژی اسلامی شکست بخورد.» «گیرت ویلدرز» سازنده شبهه مستند «فتنه» این گونه پیام نهایی خویش را در پایان فیلم به صراحت عنوان می کند. پیامی که در کلمه کلمه آن غرض ورزی و خشونت موج می زند و پس از دست بردن فردی به صفحه ای از قرآن و شنیده شدن صدای پاره کردن برگی از کاغذ القا می شود. پیامی که تنها به دنبال «اسلامهراسی» است؛ استراتژی ثابت یک دهه اخیر مغربزمین.

گیرت ویلدرز نماینده افراطی
و ضد مسلمان پارلمان هلند



فتنه فیلم فتنه

ظهور اسلام و حضور مسلمانان در سپهر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مغرب‌زمین در دو دهه اخیر، امری است که موجبات هراس دشمنان آخرین دین آسمانی را فراهم آورده است. از سابقه دیرین حضور و حاکمیت مسلمانان و تمدن اسلامی در گذشته اروپا به ویژه در کشورهایی چون اسپانیا (اندلس سابق) که بگذریم؛ این سیر صعودی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شتاب بیشتری یافته است و از قضا از یک دهه پیش به این سو و پس از حادثه تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، حساسیت‌های بیشتری را برانگیخته است.

این حساسیت‌ها همواره با چشم بستن بر آن سابقه درخشان حضور تمدن اسلامی و روابط میان فرهنگی عمیق امروز مسلمانان در اروپا و همزیستی فرهنگی و اجتماعی اسلام با دیگر ادیان همراه بوده است و با دخالت لابی‌های فعال تندرو، سنگین‌ترین فشارهای اجتماعی را بر مسلمانان و علاقه‌مندان به اسلام تحمیل کرده است. در این میان همواره عناصر رادیکال و جسور، مناسب‌ترین گزینه برای پیگیری این سیاست‌ها از سوی لابی‌های صهیونیستی هستند که «گیرت ویلدرز» نماینده رادیکال و دست راست پارلمان هلند و از بنیانگذاران حزب نژادپرست «ائتلاف برای آزادی» و از طرفداران قوانین منع مهاجرت از کشورهای غیر غربی، یکی از این شمار است. وی که روابط آشکار و غیرقابل انکاری با مقام‌های موساد و دیدارهای متعددی با «اولمرت» و «شارون» و سفرهای فراوانی به فلسطین اشغالی داشته است، در اقدامی نامتعارف، شبه‌مستندی به نام «فتنه» را در سال ۲۰۰۸ تولید کرد که در ابتدا تلویزیون هلند از نمایش آن امتناع ورزید و در ماه مارس همان سال Live Leak نسخه هلندی آن را منتشر نمود.

سرعت انتشار این فیلم ویدیویی آن‌چنان بالا بود که نسخه هلندی آن در دو ساعت، بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار بار و نسخه انگلیسی آن در پنج ساعت یک میلیون و ۲۰۰ هزار نوبت مشاهده شد و واکنش‌های مختلفی را برانگیخت.^۱

تردیدی نیست که این اثر فاقد ارزش فنی و هنری است و تنها مجموعه‌ای از فیلم‌ها و تصاویری است که با چرخش‌های گزینشی دوربین و استفاده از برخی فیلم‌های غیرمستند که بی‌بهره از پشتوانه فنی و حقوقی هستند، سعی در مظلوم‌نمایی نسبت به کشته‌شدگان حوادثی چون یازده سپتامبر و نظایر آن و نسبت دادن همه این جنایات به مسلمانان و مهم‌تر از آن فرهنگ و آموزه‌های اسلامی دارد.

هدف، اسلام است

ساده‌انگاری است اگر «فتنه» در شمار آثاری قرار گیرد که حمله را بر مسلمانان و کارنامه ایشان متمرکز ساخته‌اند. چه آن‌که «فتنه»

اثری برای معارضة و تقابل با یک دین رسمی شناخته شده است که پیروانی بالغ بر یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر بر روی زمین دارد.

سازنده این فیلم، متن دست اول اسلامی یعنی قرآن کریم را که وجه اشتراک همه مذاهب و فرقه‌های اسلامی و نخستین و



معتبرترین منبع دریافت آموزه‌های آخرین دین الهی است، هدف گرفته است. جالب این‌جاست که کادر فیلم از ابتدا تا انتها بر قرآن باز شده‌ای بسته شده است و همه آنچه «ویلدرز» برای اسلام‌هراسی فراهم آورده، در این کادر قابل مشاهده و فهم است. نخستین نما برگی از قرآن است که کلمه فتنه به زبان انگلیسی (Fitna) بر آن نقش بسته است و همه این برگه‌های کاهی، نمادی از کهنه‌پرستی و قدیمی بودن است که نمودی از سنت را که از قضا همواره در تقابل با مدرنیته دانسته شده، تداعی می‌کند.

استفاده از توهین‌آمیزترین تصویر از مجموعه کاریکاتورهای موهن کاریکاتوربست دانمارکی به ساحت قدسی پیامبر اعظم (ص) که یکسال پیش از «فتنه» بر شتاب اسلام‌ستیزی افزود و ثانیه‌شمار بمب در کاریکاتور در ابتدای باز شدن و انتهای بسته شدن قرآن که سرانجام صدای انفجار را با خود به همراه دارد، نشان از شتاب‌زدگی جسورانه و ساختارشکنانه سازنده‌ای دارد که در جای جای این فیلم



ظهور اسلام و حضور مسلمانان در سپهر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مغرب‌زمین در دو دهه اخیر، امری است که موجبات هراس دشمنان آخرین دین آسمانی را فراهم آورده است.

بر تروریستی بودن آموزه‌های اسلامی اصرار دارد. در نگاهی کلی، شبه‌مستند «فتنه» را تنها می‌توان تلفیقی غیر حرفه‌ای و البته ضد اخلاقی از ترجمه تحریف شده آیاتی نورانی از قرآن کریم و تصاویر و فیلم‌هایی غیر مستند از برخی بدعت‌ها و رسوم غلط میان مسلمانان دانست. چه آن‌جا که آیه دوران جنگ که به مقتضای زمان حضور پیامبر خاتم (ص) و جهاد ابتدایی یا دفاع از کیان اسلام صادر شده، با الفاظ خشن و تروریستی ترجمه می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و چه آن‌جا که جنایات وهابیت و القاعده و رفتار وحشیانه سلفی‌ها و قمع‌زدن جماعتی اندک از شیعیان، دستمایه القای پیام‌های غرض‌ورزانه سازنده فیلم قرار می‌گیرد؛ همه و همه پرده‌پوشی بر فجایع بزرگی است که ریشه در تمدنی دارد که «کیرت ویلدرز» با تعصب نژادپرستانه‌ای از نابود شدن آن ابراز هراس می‌کند. تمدنی که دو جنگ جهانی خانمان‌سوز را و وحشیانه بر دنیا تحمیل کرد و امروز نیز به مدد سلطه رسانه‌ای خود، چشم مردمان را بر وحشی‌گری‌هایش در عراق، افغانستان، آمریکای جنوبی و دیگر نقاط زمین بسته است.

به هر روی، این شبه‌مستند را از نظرگاه محتوایی می‌توان به پنج محور کلی تقسیم کرد: بخش نخست به پیوند دادن تروریسم و اسلام می‌پردازد و تلاش دارد خشونت را در آمیخته با مفاهیم و آموزه‌های اسلامی معرفی کند؛ حملات تروریستی یازده سپتامبر، انفجار قطار در مادرید و تصاویری از کشته‌شدگانی که هویت ایشان و قاتلان‌شان و عاملان این حوادث معلوم نیست.

دومین بخش شبه‌مستند فتنه، به موضوع یهودستیزی می‌پردازد و جهاد فی سبیل الله را به عنوان حرکتی در مقابله با یهودیان معرفی می‌کند. از گفت‌وگو با دختر خرسالی که مزین به حجاب اسلامی بوده و یهودیان را به خوک و بوزینه تشبیه می‌کند گرفته تا رژه نظامی نیروهای حزب الله لبنان و تا جنازه‌های مجهول‌الهویه؛ همه و همه در راستای تقویت سیاست هفتادساله صهیونیسم بین‌الملل به منظور مظلومیت‌نمایی قوم به اصطلاح برگزیده یهود برای تجاوز و اشغال و قتل و غارت است که داستان غم‌انگیز فلسطین، طولانی‌ترین و دهشت‌انگیزترین تراژدی تاریخ را رقم زده است.

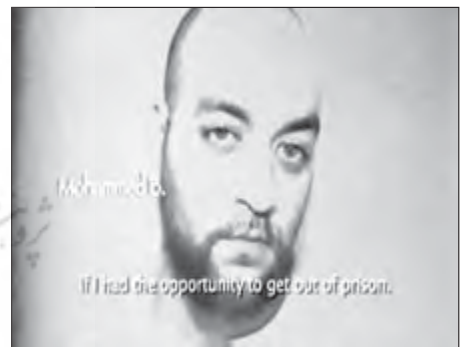
بخش سوم این اثر ضد اسلامی را باید نوعی فرار به جلو دانست. سازنده فتنه با «تئودور ون گوگ» فیلمساز توهین‌کننده به اسلام که توسط محمد بویری به قتل رسید، هم‌زاد پنداری کرده و به جای تصویر بویری، از تصویر صلاح‌الدین خواننده هلندی مراکنشی تبار مسلمان برای ملوک‌کردن چهره‌های مشهور منسوب به جامعه مسلمانان بهره می‌جوید. به دیگر بیان، او برای پس از به هلاکت رسیدن خویش نیز سناریویی را تهیه دیده است. این بخش با نمایی از شمشیرهای آغشته به خون و تظاهرات مسلمانان در اعتراض به وحشی‌گری صهیونیست‌ها پایان می‌یابد.

چهارمین بخش از اثر «کیرت ویلدرز» به دنبال شبهه‌افکنی در اذهان نسبت به احکام نورانی اسلام به ویژه موضوعاتی چون ارتداد، ارث، دیه و حقوق زنان است. هر چند این نوشتار را مجال تبیین آنچه از فلسفه احکام نسبت به موارد یاد شده نیست، اما ناگفته پیداست که در دنیای پسامدرنی که مغربیان به عنوان مدینه فاضله و پایان تاریخ به آن می‌نگرند، آنچه از زن و حقوق وی ایفا شده، برده‌داری مدرنی است که جز به ارضای تمناات نفسانی نیانجامیده است.

آخرین بخش از فتنه‌گری جماعت اسلام‌هراس، اما بی‌پیرایه هراس ایشان را از پرده برون می‌اندازد. همه این هجمه‌ها از وحشتی است که رشد اسلام و مسلمانان بر جان و دل اهل کفر انداخته است. تقطیع سخنان مرحوم آیت‌الله مشکینی در خطبه‌های نماز جمعه قم و دکتر احمدی‌نژاد و بهره‌برداری ناشیانه از رسالت جهانی اسلام و مدیریت جهانی مسلمانان به آمار رشد جمعیت مسلمانان در هلند پیوند می‌خورد و در پی آنست که وحشتی عمیق را به ساکنان اروپا القا و عکس‌العمل خشونت‌بار آنان را مطالبه کند. این پروژه شکست خورده، اما بر توقف اسلام‌گرایی تکیه می‌کند و جملات نخستین این نوشتار را به مخاطب القا می‌کند.



فیلم «فتنه» پرده‌پوشی بر فجایع بزرگی است که ریشه در تمدنی دارد که «کیرت ویلدرز» با تعصب نژادپرستانه‌ای از نابود شدن آن ابراز هراس می‌کند.



در جست‌وجوی معنویت ناب

«چندی پیش مؤسسات تحقیقات اجتماعی بروکسل اعلام کردند که تا بیست سال آینده، اسلام دین اول مردم پایتخت‌های اروپا خواهد بود.^۱ صرف‌نظر از راستی یا ناراستی این پیش‌بینی، «اسلام‌هراسی» اولین و مستقیم‌ترین اثر این پیش‌بینی در آن سامان تلقی می‌گردد؛ هراسی که نشان از نفوذ پیام حق و فطری انسان در جامعه امروز غرب و شکست معنادار سیاست‌های اسلام‌ستیزانه دولت‌ها و احزاب نژادپرست غربی دارد.

واقعیت آن است که معنویت دروغین دست‌ساز پسامدرنیته، نتوانسته است خلاء ناشی از ضربه سهمگین ضد فطری مدرنیته را جبران سازد و این معنویت حقیقی اسلام است که هر روز قلوب بیشتری را به خود جذب می‌کند.

دو نمونه مرتبط به فیلم «فتنه» جالب و عبرت‌آموز است. از یک سو در پی انتشار این فیلم ضد اسلامی، قرآن‌های الکترونیکی به زبان هلندی ظرف دو روز در کشور هلند نایاب شد و مردم آمستردام به کتابخانه‌هایی که کتب اسلامی از جمله قرآن را ارایه می‌کنند، روی آوردند.^۲ از سوی دیگر روزنامه هلندی «دی تلگراف» از اقدام مسلمانان نسبت به برگزاری یک کارگاه گفت‌وگو با حضور متفکران هلندی به همت جوانان مسلمان در حاشیه شهر آمستردام خبر داد. در زمان برگزاری این کارگاه، یکی دیگر از هلندی‌ها مسلمان بودن خود را آشکار کرد تا سومین شخصی باشد که در طول یک هفته در واکنش به عبارت پایانی فیلم فتنه، مسلمان می‌شود.^۳

سخن‌بایانی

سوگمندان باید لب به اعتراف گشود که ما مسلمانان عکس‌العمل‌گرا شده‌ایم. همواره منتظریم تا هجمه‌های سهمگین ضد فرهنگی به اسلام و نظیر آنچه در سال‌های اخیر در قالب فیلم فتنه، پادشاهی ۳۰۰ و کاریکاتورهای موهن رخ داده، وارد بشود و تیرهای شبهه را بر دل‌های مخاطبان بنشانند، آن‌گاه در اقدامی تدافعی با حداقل توان به میدان آمده و با تجمع و راهپیمایی و صدور بیانیه یا در نهایت تولید فیلمی فاقد جذابیت‌های بصری و محتوایی، عکس‌العملی تدافعی نشان دهیم.

در این میان تکلیف نخبگان و روشن‌اندیشان ایران اسلامی صد چندان است. سامان‌دهی اتاق فکر و تصمیم‌سازی تخصصی به منظور تدوین رویکرد تهاجمی در حوزه فرهنگ برای به چالش کشیدن فرهنگ و تمدن غربی، به ویژه در روزگاری که شوکت پوشالین این تمدن فطری‌سوز، جوامع غربی را به ستوه درآورده، تکلیفی است که بر دوش یکایک سیاست‌گذاران و فعالان فکری فرهنگی سنگینی می‌کند. امری که برکات انکارناپذیر آن را در رویکرد تهاجمی نظام اسلامی در عرصه سیاست خارجی و احقاق حقوق حقه ملت در دهه نخست انقلاب و چهار سال اخیر به نیکی آزموده‌ایم.

ناگفته پیداست که سطح و دامنه این تهاجم متناسب با امکانات اندک ما نسبت به امکانات فراوان و نوپدید دشمن است و انتظاری فراتر از

در فیلم «فتنه» تقطیع سخنان مرحوم آیت‌الله مشکینی در خطبه‌های نماز جمعه قم و دکتر احمدی‌نژاد و بهره‌برداری ناشیانه از رسالت جهانی اسلام و مدیریت جهانی مسلمانان به آمار رشد جمعیت مسلمانان در هلند پیوند می‌خورد و در پی آنست که وحشتی عمیق را به ساکنان اروپا القا و عکس‌العمل خشونت‌بار آنان را مطالبه کند.

سازنده فتنه با «تئودور ون گوگ» فیلمساز توهین‌کننده به اسلام که توسط محمد بویری به قتل رسید، همزاد پنداری کرده و به جای تصویر بویری، از تصویر صلاح‌الدین خواننده هلندی مراکشی‌تبار مسلمان برای ملوک کردن چهره‌های مشهور منسوب به جامعه مسلمانان بهره می‌جوید.

وسع فرهنگی جوامع اسلامی نمی‌رود، اما نبایست فراموش کرد تا به امروز نمی‌ازیم محتوای غنی و بی‌بدیل موجود نزد ما مسلمانان با همین ابزار و امکانات موجود بر لب‌های عطشناک انبوه مخاطبان، پیام‌های روح‌بخش اسلام ننشسته است که «لا یكلف الله نفساً الا ما آتاها»؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار آنچه توانایی داده، تکلیف نمی‌کند.

این رسالت بر زمین مانده اگر محقق شود، تنها یارای جبران بخش اندکی از تکلیف خطیر ماست، چه آن‌که زلال آموزه‌های ناب آخرین شریعت الهی آن‌چنان با فطرت انسان تناسب داشته و از پشتوانه الهی برخوردار است که تلاش بی‌حاصل ددان و تاریک‌دلان را یارای کم‌فروغ ساختن این چراغ فروزان نخواهد بود و قادر متعال جبر این‌کننده کاستی‌های ما بوده و خواهد بود که: «ایریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم و الله مبین نوره و لو کره الکافرون»؛ کافران می‌خواهند تسأ نور خدا را به گفتار باطل (و طعن و مسخره) خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند، کامل و محفوظ خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روزنامه جام‌جم، ۸۸/۲/۱۵، ص ۱۵.
۲. فصلنامه مطالعات بین‌الملل، شماره ۲۸، ص ۸۱.
۳. خبرگزاری برنا، ۸۷/۱۲/۱۸.
۴. همان.
۵. طلاق، ۷.
۶. صف، ۸.

یک جعبه گلوله کاغذی و خشاب‌های اسلحه نرم

سردبیر

اول: فریم‌هایی از جنس باروت

«آیا پرچم ما از زنان حفاظت می‌کند؟» این پرسش حساسیت برانگیز و تحریک‌کننده‌ای بود که روزنامه‌های تحت حمایت سیاستمداران صاحب نفوذ آمریکایی (ویلیام رندولف هارست) به عنوان تیتز اول در سرتاسر آمریکا بیش از یکصد سال پیش، در سال ۱۸۸۹ منتشر ساختند. ایالات متحده آمریکا برای اشغال کشور کوبا و بیرون آوردن آن از چنگ اسپانیا، عملیات روانی پیچیده‌ای را اجرا کرد؛ به خطر افتادن سرمایه‌گذاری آمریکا و دور کردن اسپانیا از مرزهای نزدیک ایالات متحده و تصاحب منابع عظیم و ارزشمند کوبا، بهانه‌های مناسبی برای وارد عمل شدن آمریکا بود. دو روزنامه «توسعه طلب» و «کلمه» به هدایت «هارست» و «جوزف پولیتز» جزئیاتی تمام از ستم‌ها و زورگویی‌های اسپانیا در کوبا را مو به مو گزارش می‌کردند. «ریچارد دیویس» با حقوق ماهیانه معادل ۳ هزار دلار (به ارزش این مبلغ در یک قرن پیش توجه کنید) به کوبا اعزام شد تا به عنوان خبرنگار گزارش‌های خود را از مظلومیت و ستم‌دگی بومیان کوبایی به روزنامه‌های آمریکا ارسال نماید.

آتش نزاع میان آمریکا و اسپانیا از زیر مشتی خاکستر گرم به واسطه حادثه‌ای کوچک، به شعله جنگی تمام عیار تبدیل شد. اسپانیایی‌ها سه دختر شورشی کوبایی را پیش از سوار شدن بر کشتی‌های بخار که راهی نیویورک بودند، برای بازرسی بدنی، برهنه ساختند. در حالی که سربازان زن اسپانیایی برای جلوگیری از قاچاق مدارک مهم این عمل را انجام داده بودند، اما «هارست» تیتز نخست تمام روزنامه‌هایی را که تحت نفوذ خود داشت با این پرسش آغاز کرد: «آیا پرچم ما از زنان حفاظت می‌کند؟»

بهترین سوژه و بهانه برای نشانه روی به قلب هدف به دست آمده بود. «فدریک رمینگتون» یکی از طراحان و تصویرسازان برجسته مطبوعات آمریکایی تصویری کشید که چند مرد در حال عریان کردن سه دختر بودند. این طرح با عنوان «داستان سه دختر برهنه» با گستره عظیمی در تمام روزنامه‌ها منتشر شد. همین طرح بر وجدان «دیویس» خبرنگار، تأثیر جدی گذاشت تا جایی که حقیقت ماجرا را آشکار ساخت. «هارست» به عنوان فرمانده اصلی و پشت پرده ایالات متحده، از این خبرنگار و طراح جوان اعزامی به کوبا تصاویر بیشتری می‌خواست، اما این دو که به اندازه کافی گزارش و طرح ارسال کرده بودند، از این همه دروغ‌سازی خسته و پشیمان بودند. «رمینگتون» طی تلگرافی به «هارست» اعلام کرد: «همه چیز آرام است. باور کن هیچ ناآرامی و اغتشاشی وجود ندارد. جنگی هم رخ نخواهد داد. من می‌خواهم برگردم.»

«هارست» با سرعت پاسخ خود را در تلگراف چنین گفت: «لطفاً بمانید. شما تدارک عکس ببینید، من هم تدارک جنگ را می‌بینم.» این راهبرد ایالات متحده در قالب‌های نوین عملیات فریب جنگ روانی،

براندازی نرم، در سرتاسر دنیا فتنه‌ای پیچیده و لایه‌لایه‌ای را طراحی نموده که پیش از آنکه متکی بر قدرت بمب‌افکن‌ها و هواپیماهای راپتور و استلت و موشک‌های قاره‌پیما باشد، بر پایه توانایی شگرف گوساله طلایی الکترونیکی و قدرت پنهان و ویرانگر فریم‌های باروتی و به دست غول‌های رسانه‌ای پنج‌گانه دنیا شکل گرفته است.

برمه، السالوادور، گوآتمالا، فیلیپین، نیکاراگوئه، شیلی، ونزوئلا، کاستاریکا، آسیای میانه و خاورمیانه و این روزها جغرافیای ایران، آوردگاه این راهبرد دنیای سلطه‌جو و متفرغی است که به طمع بلعیدن همه منابع و سرمایه‌های مادی و انسانی، به هر دروغ و دغل و فریبی چنگ می‌زند.

دوم: قناری مرده و قفس

فتنه‌ها و آزمون‌های اجتماعی در هر برهه اگر چه رنگ و قالبی متفاوت از ادوار پیشین می‌یابند، اما در بسترها و زمینه‌های ظهور و بروز آن اشتراکی عجیب یافت می‌شود. همواره نخبگان و خواص و عناصر تأثیرگذار، عضو اصلی و پایه اساسی حرکت‌ها، نهضت‌ها، بحران‌ها، چالش‌ها، تهدیدها، فرصت‌ها و البته فتنه‌ها هستند.

معدن‌چیان و کارگران معدن زغال‌سنگ پیش از اختراع دستگاه‌های جدید، برای تشخیص و تعیین درصد اکسیژن هوا، به خوبی از نقش قناری در قفس باخبر بودند. قناری‌ها در اعماق زمین نسبت به انسان، حساسیت بیشتری به بالا رفتن گاز متان و پایین آمدن در صد اکسیژن هوای معدن نشان می‌دهند. طبیعی است قناری بی‌جان افتاده در کف قفس، بهترین زنگ هشدار و آژیر خطر برای معدنچیان به شمار رفته و آن‌ها را با سرعت تمام به خروجی‌های معدن راهنمایی می‌کرده است. در میان نخبگان و «خواص مردود» با اظهار تأسف باید گفت دانشگاه و دانشجو حکم همان قناری بی‌زبانی را یافته که در آزمون‌ها و خطاهای بزرگان و خواص، با گرفتاری و فریفته شدن جمعی از آنان همراه می‌گردد.

آنچه که رهبر معظم انقلاب از نسل جوان و پرنشاط دانشجو مطالبه فرموده‌اند، شکستن قفس باید‌ها و نباید‌های جزم‌اندیشی تشکیلاتی و حزبی و رهیدن از بندهای وادادگی و تسلیم در برابر آموزه‌های غرب و پیوستن به آزادی دینی، بصیرت، شجاعت مطالبه حق و پایداری در همه عرصه‌هاست.

طبیعی است که نسل دانشجوی بی‌بصیرت و جدا افتاده از امام و امت اسلامی با توهمات مالخولیایی انتلکچوالیستی و روشنفکر مآبی، نمی‌تواند خود را از قفسی برهاند که همواره در دست سیاست‌بازان دوره‌گرد و فرصت‌طلبان قدرت‌خواه بوده و هست و جز به قربانی نمودن و فدا کردن نسل دانشجو و جوان در حادثه‌ها و باز کردن مسیر قدرت به واسطه این پیاده نظام‌ها نمی‌اندیشد.

سوم: از کودتای نوزده تا براندازی با تخم مرغ و گوجه

«انفجاری در شرف تکوین است. شکی نیست که رژیم تهران، روزهای آخر خود را سپری می‌کند.» نزدیک به ۳۰ سال پیش، نیویورک تایمز در



۱۸ ژوئن ۱۹۸۰ این جمله را به نقل از ارتشبد اویسی، از فرماندهان اصلی کودتای نوژه و چند هفته پیش از وقوع این کودتا منتشر ساخت.

این جمله طی سه دهه گذشته تاکنون بارها و بارها از شخصیت‌های کوچک و بزرگ جبهه دشمن شنیده شده و البته هر بار با برنامه و طراحی بسیار قوی‌تر همراه بوده است. اگرچه تهدیدها و رجزخوانی‌های دشمنان انقلاب از ترور و حمله نظامی و محاصره به پائین‌ترین سطح و استیصال، یعنی براندازی با رقص و آواز و تخم مرغ و گوجه تنزل یافته، اما آنچه باعث سربلندی و سرافرازی فرزندان انقلاب و حزب الله در همه زمان‌ها بوده و هست، همان بیداری و هشیاری است که در نهم دی ماه ۱۳۸۸ و پیش از آن در ۲۳ تیر ۱۳۷۸ و البته در ۱۷ شهریور و ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ درخشید. این همان راز عظیم سربلندی ایران است؛ سری که از عقول عقلا بسته دنیایی شیوخ گرفته تا سینه‌های بند شده با افسار مدرنیته غرب، از درک آن عاجزند.

«میخائیل پوگرینسکی» تحلیل‌گر اوکراینی علل اصلی شکست براندازان نرم ۱۳۸۸ در ایران را ناشی از «مطبوعات و رسانه ضعیف» و همچنین «وجود نیروهای منسجم امنیتی و نظامی در بدنه حکومت قدرتمند» برشمرده است. «پروفیسور حمید مولانا» اما این عدم توفیق و شکست عناصر فتنه‌جو در ایران را ناشی از عناصر دیگری می‌داند.

وجود «مردم‌سالاری دینی و جامعه مدنی واقعی» و «نبود نظام جایگزین مناسب» و از همه مهمتر «شناختن مردم مسلمان ایران و عدم درک و شناخت رابطه عمیق فرهنگی جامعه ایرانی با دین و به ویژه فرهنگ عاشورایی از سوی دشمنان» مهمترین عناصری هستند که از سرزمین و تمدن هفت هزار ساله آریایی، دژئی تسخیرناپذیر ساخته‌اند؛ عناصری که فقدان آن‌ها در عراق و افغانستان و آسیای میانه و کشورهای بالکان و آمریکای لاتین، دشمن برانداز را پیروز ساخته است.

اگرچه امروز محور تبلیغات رسانه‌های دشمن جهت تخریب و تضعیف ارکانی همچون ولایت فقیه، سپاه و بسیج متمرکز شده است، اما کیست که نداند این ارکان بدون اتکاء به ایمان و اراده مردم مسلمان و مجاهدت خالصانه هیچ به شمار می‌آیند.

در آزمون و فتنه‌ای که در جریان است هیچ رکن و نهادی در این نظام همچون ولایت فقیه و پس از آن سپاه و بسیج سربلند و روسفید بیرون نیامدند. تنها یک بررسی کوتاه و اندک از برنامه‌های تبلیغی رسانه‌ها علیه این ارکان می‌تواند گواه کینه و خشم دشمن از این مراکز راهبردی و تسخیرناپذیر نظام باشد.

چهارم: جز تو در این خیمه نباشد عمود

بصیرت و پایمردی، گوهرهایی هستند که «عمار» را در حادثه‌ها و گذر زمان و توفان‌ها نمی‌شکند و سرافکنده نمی‌سازد؛ آنچنان که بر قبیله زر و زور و تزویر شامی فریاد می‌زند و رجز می‌خواند که: «نحن ضربناکم علی تنزیله ثم ضربناکم علی تاویلہ» (پر شما در گذشته بر سر نزول قرآن شمشیر می‌زدیم و امروز بر سر تاویل آن شمشیر می‌زنیم).

این دو گوهر را جز در گنج آسمانی و کوثر کهکشانی ولایت نمی‌توان یافت. اگر به قبیله شیعیان گفته‌اند که: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة» (به راستی که حسین (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است). از آن روست که هر که در توفان و تندباد حادثه‌ها و فتنه‌ها همراه کشتی نشینان عاشورا شده نجات و حیات طیبه دو عالم را یافته است. و این حسین (ع) نماد محور و غایت خلقت، یعنی ولایت است که بی‌وجود او، هستی بر مدار خود نخواهد بود. در زمانه سطره سکه و سنان و فریب و دغل ابناء زیاد و امیه و سعد، اگرچه نائبان به حق ولایت، در تنهایی کوفه به مذبح رفتند، اما فرزندان امت سلمان (س) و پیروان عمار با عبرت‌گیری از عاشوراها زمان، آنچنان نکردند که کوفیان با نائب حسین (ع) روا داشتند، بلکه رجز حماسی بزرگ فدائی ولایت، ابوالفضل العباس (ع) را بار دیگر زیر بیرق نائب امام عصر (عج) و ولی فقیه زمان تکرار کردند که «والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابدأ عن دینی» (به خدا سوگند اگر چه دست راستم را قطع کردید، اما من عباس) تا ابد از دین خود پاسداری می‌کنم).